



در جهان کنونی با گسترش محدودیت خشکی و منابع موجود در آن و با توجه به تأمین نیازمندی‌های صنعتی، تولیدی، دارویی، کشاورزی، امنیت غذایی، انرژی، گردشگری و مانند آن رقابت بین کشورها را از خشکی به دریاشکافد که این امر موجی از صنعتی‌سازی و تجاری‌سازی اقیانوس‌ها و دریاها را در کشورهای توسعه‌یافته فراهم و زمینه تمرکز بیشتر بر اقتصاد دریاپایه را فراهم کرد.

به گزارش اقتصادرآمد، دکتر امیرمنصور طهرانچیان عضو هیات علمی دانشگاه مازندران و یکی از نویسندگان نخستین کتاب دانشگاهی اقتصاد دریامحور در کشور با عنوان «اقتصاد آبی دریامحور» در آیین رونمایی از این کتاب اظهار کرد: «اقتصاد دریاپایه» یا «اقتصاد دریامحور» که برای نخستین بار با واژه معادل اقتصادی آن یعنی «Blue Economy» توسط گوترن پائولی (اقتصاددان بلژیکی) مطرح و در محافل سیاستگذاری و علمی مانند ریو ۲۰۱۰ استفاده شد، امروزه به عنوان یکی از محورهای توسعه اقتصادی پیدار و تاب آور محسوب می‌شود.

اقتصاد آبی که مرکز پژوهش‌های مجلس، معادل «اقتصاد دریامحور» را برای آن برگزیده است، توسط اتحادیه اروپا در مفهوم گسترده تعریف شد و در این تعریف، اقتصاد دریامحور شامل "هر گونه فعالیت اقتصادی متکی به آب‌هاست.

عضو هیات علمی دانشگاه مازندران با اشاره به این‌که کشور ما، علاوه بر در اختیار داشتن معادن و منابع بسیار کم‌نظیر و سرمایه انسانی قابل ملاحظه، از مزیت مجاورت با بزرگ‌ترین دریاچه جهان در شمال و دسترسی به آب‌های بین‌المللی در جنوب برخوردار است، در زمینه ضرورت تألیف کتاب فوق افزود: در چارچوب «اقتصاد دریامحور»، سیاست‌گذاری با رویکردهای توسعه و کارآفرینی، استفاده بهینه از منابع و ظرفیت‌های کم‌نظیر ملی و بین‌المللی، تنوع‌بخشی به سبد تولید ملی، علاوه بر زیرساخت‌های فنی، به دانش، تخصص و اطلاع از مفاهیم پایه، آشنایی با بخش‌های اقتصاد آبی، بهره‌مندی از تجارب کشورهای پیشرو و شناخت فرصت‌ها و محدودیت‌های اقتصاد آبی بستگی دارد.طهرانچیان با تشریح موقعیت دانشگاه مازندران در حوزه مباحث علمی و دانشگاهی اقتصاد دریامحور، اظهار کرد: این موقعیت به دلایلی نظیر نگارش سرفصل مقطع کارشناسی ارشد رشته اقتصاد دریامحور، دریافت مجوز چاپ نخستین و تنها مجله علمی-دانشگاهی «اقتصاد آبی (دریامحور)، برگزاری نخستین همایش ملی اقتصاد آبی (دریامحور) و دایر بودن تنها دانشکده علوم دریایی و قدیمی‌ترین دانشکده علوم اقتصادی در شمال کشور، بی‌نظیر و منحصر به فرد است که سبب دعوت از دانشگاه مازندران در رویدادهای علمی این حوزه می‌شود.

عضو هیات علمی دانشگاه مازندران از تلاش و حمایت معاون و مدیر پژوهش و فناوری و رییس کمیته انتشارات دانشگاه مازندران در چاپ نخستین کتاب دانشگاهی اقتصاد دریامحور کشور قدرانی کرد.

دکتر امیرمنصور طهرانچیان عضو هیات علمی دانشگاه مازندران به همراه دکتر بلدا مصطفی پور دانش آموخته دکتری علوم اقتصادی دانشگاه مازندران در مدت چهار سال کتاب نخستین کتاب دانشگاهی «اقتصاد دریامحور» کشور با عنوان «اقتصاد آبی (دریامحور)» را در دانشگاه مازندران به چاپ رسانید.

توسعه اقتصادی بر پایه اقتصاد دریا، موضوعی است که بعد از ابلاغ سیاست‌های ۹ گانه "توسعه دریامحور" در راس برنامه‌های رشد مناطق ساحلی و بنادر کشور قرار گرفته است. کشورمان نزدیک به پنج هزار و ۷۰۰کیلومتر نوار ساحلی، ۲۳۲ بندر و با ظرفیت سالانه تخلیه و بارگیری بیش از ۳۰۰میلیون تن کالا را دارد و مهم‌تر اینکه کشور ما در کریدورهای ترانزیتی بین‌المللی، قرار گرفته است. این ویژگی‌ها، باعث شده تا رشد اقتصادی بر مبنای اقتصاد دریا مورد توجه قرار گیرد.

دانشگاه مازندران یکی از دانشگاه‌های دولتی کشور با ۱۳ دانشکده شامل دانشکده‌های شیمی، علوم پایه، علوم ریاضی، علوم انسانی و اجتماعی، حقوق و علوم سیاسی، هنر و معماری، علوم اقتصادی و اداری، الهیات و معارف اسلامی، تربیت بدنی و علوم ورزشی، ادبیات و زبان‌های خارجی، فنی و مهندسی، علوم دریایی و محیطی، میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی است که در ۲۵۷ رشته – گرایش دانشجوی می‌پذیرد.

در این دانشگاه ۱۲ هزار دانشجو در حال تحصیل هستند که از این تعداد ۷۳ درصد روزانه و ۳۶ درصد نوبت دوم به همراه یک درصد دانشجوی بین الملل هستند. ۶۴ درصد از دانشجویان دانشگاه مازندران زن و ۳۶ درصد مرد هستند. ۶۲ درصد از دانشجویان دانشگاه مازندران بومی و ۳۸ درصد غیر بومی هستند که برای تحصیل از سراسر کشور در این شهر ساحلی حضور یافتند. دانشگاه مازندران ۲۷۵ عضو هیات علمی دارد.



سید گروه راهبردی – مرتضی فاخری – در شرایطی که گرمای نبرد نظامی با آمریکا در منطقه فروکش کرده و ایران از پیکار تحمیلی با دستاوردهایی راهبردی خارج شده است، اکنون میدان تازه‌ای گشوده شده که نه با توپ و تانک، که با ارز و زنجیره تأمین و مسیرهای مالی رقم می‌خورد. جنگ تمام‌نشده‌ی تحریم‌ها، آموخت که بقای موقعیت‌های میدانی بدون بازتعریف ساختارهای اقتصادی، سربرابی بیش نیست. در این میان، مناطق آزاد تجاری–صنعتی ایران، که روزگاری بـه مثابه پنجره‌های رو به جهان بیرون طراحی شده بودند، همچون سرمایه‌ای خاک‌خوردهٔ بی‌استفاده مانده‌اند؛ نه به خاطر کمبود ظرفیت جغرافیایی یا نبود مشتری خارجی، بلکه به دلیل معماری فرسودهٔ حکمرانی که این مناطق را از کارویژه اصلی خود یعنی تبدیل شدن به پایگاه‌های تجارت منطقه‌ای، جذب سرمایه‌های سرگردان و خشتی‌سازی تحریم دور ساخته است. تجربه سه دهه نشان داده که هر گاه اختیارات گمرکی، بانکی و قضایی از این مناطق سلب یا میان نهادهای متعدد تقسیم شده، سرعت عمل و جذابیت سرمایه‌گذاری در آنها به سطح یک بنگاه محلی تنزل یافته است. اکنون که ایران در پساجنگ به بازآرایی موازنه قدرت می‌پردازد، احیای مناطق آزاد نه یک گزینه فرعی که یک ضرورت فوری برای تثبیت دستاوردهای راهبردی در برابر فشارهای بیرونی است؛ امسا این احیا بی‌اصلاح ساختار مدیریتی، توزیع مجدد مسئولیت‌ها و سپردن استقلال عملیاتی به آنها، همچون تلاش برای حرکت با خودرویی در گل نشسته خواهد ماند. پرسش کلیدی امروز اقتصاد ایران این نیست که آیا مناطق آزاد می‌توانند در جنگ اقتصادی مؤثر باشند، بلکه این است: آیا نهادهای حاکمیتی آمادگی واگذاری سکان واقعی به این مناطق را دارند، یا باز هم شاهد تدوین آیین‌نامه‌هایی خواهیم بود که هر پنجره را به بسته‌ای از مجوزهای موازی تبدیل می‌کند؟

اقتصاد دفاعی و ژئواکونومیک

در جغرافیای اقتصاد مقاومتی، مناطق آزاد تجاری–صنعتی ایران همواره با نگاهی کالایی و ترانزیتی طراحی شده‌اند؛ انگاره‌ای که آنها را به انبارهایی برای تخلیه کالاهای وارداتی یا ویرتینی برای فروش اقلام خارجی با معافیت مالیاتی تبدیل کرده است. اما تجربه تحریم‌های تمام‌عان آمریکا و ضرورت عبور از کانال‌های مالی مسدودشده، این پرسش را پیش می‌کشد: چرا همین مناطق نمی‌توانند به جای نقش انبار و تخفیف‌گاه، به مراکز تأمین مالی مقاوم و هاب‌های ارزی–بانکی مستقل از سوئیفت تبدیل شوند؟ واقعیت آن است که در شرایطی که هر بانک بین‌المللی از ترس جریمه‌های واشنگتن، گرمزدن با یک نهاد ایرانی را به مثابه شراکت با یک موجود پرخطر تلقی می‌کند، مناطق آزاد می‌توانند با اتکا به ابزارهایی نظیر قراردادهای تهاتری چندجانبه، صدور اوراق مالی خرد مبتنی بر کالاهای استراتژیک ذخیره‌شده در گمرکات خود، و ایجاد اتاق‌های پایاپای ارزی مستقل، حلقه گمشده زنجیره تجارت تحریم‌ناپذیر را بازآفرینی کنند. چنین تحولی مستلزم بازتعریف مأموریت این مناطق از ترانزیت ساده به تأمین مالی زنجیره تولید و صادرات است.

به عبارت روشن‌تر، منطقه آزاد موفق، منطقه‌ای نیست که در آن کالای خارجی ارزان‌تر فروخته شود، بلکه منطقه‌ای است که صادرکننده داخلی بتواند بدون نگرانی از بسته‌شدن حساب بانکی خود، برای تأمین مالی سفارش صادراتی اش، از صندوق‌های سرمایه‌گذاری مستقر در همان منطقه تسهیلات بگیرد و بازپرداخت را نیز بارز حاصل از صادرات به عبارت روشن‌تر، منطقه آزاد موفق، منطقه‌ای نیست که در آن کالای خارجی ارزان‌تر فروخته شود، بلکه منطقه‌ای است که صادرکننده داخلی بتواند بدون نگرانی از بسته‌شدن حساب بانکی خود، برای تأمین مالی سفارش صادراتی اش، از صندوق‌های سرمایه‌گذاری مستقر در همان منطقه تسهیلات بگیرد و بازپرداخت را نیز بارز حاصل از صادرات به عبارت روشن‌تر، منطقه آزاد موفق، منطقه‌ای نیست که در آن کالای خارجی ارزان‌تر فروخته شود، بلکه منطقه‌ای است که صادرکننده داخلی بتواند بدون نگرانی از بسته‌شدن حساب بانکی خود، برای تأمین مالی سفارش صادراتی اش، از صندوق‌های سرمایه‌گذاری مستقر در همان منطقه تسهیلات بگیرد و بازپرداخت را نیز بارز حاصل از صادرات



فردیاعزیزی –اقتصاد سرآمد

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

مناطق آزاد در پساجنگ ایران و آمریکا

از مزیت جغرافیایی تا مزیت حکمرانی مناطق آزاد ایران

به معنای معافیت مالیاتی و عوارض گمرکی، هرچند ضروری، اما ناکافی است. آزادی مطلوب برای دوران پساجنگ، شامل آزادی در طراحی سازوکارهای پایاپای ارزی بدون دخالت مستقیم بانک مرکزی، آزادی در گشایش حساب‌های تجاری نزد بانک‌های خارجی همسو با برند منطقه آزاد نه برند ایران، و آزادی در صدور مجوزهای اقامت و سرمایه‌گذاری بدون طی تشریفات امنیتی چندلایه است. در این نگاه، یک منطقه آزاد در بندرعباس اگر از چنین مزیت حکمرانی برخوردار باشد، می‌تواند برای یک تاجر چینی یا هندی جذاب‌تر از منطقه‌ای در دبی عمل کند؛ چراکه دیگر او نگران مسدودشدن حساب بانکی خود به دلیل تحریم‌های ثانویه نیست. این همان تغییری است که مناطق آزاد را از یک مزیت مرده جغرافیایی به یک مزیت زنده حکمرانی تبدیل می‌کند.

برای عملیاتی کردن ایمن تغییر رویسه در کوتاه‌ترین زمان ممکن، یک راهکار فوری و عملیاتی قابل ارائه است: تشکیل «شورای ویژه بازطراحی حکمرانی مناطق آزاد» با اختیار تصویب مقرراتی که در آنها، قوانین گمرکی، ارزی و بانکی کشور به صورت خودکار در مناطق آزاد ملالاجرا نباشد، مگر آنکه شورای مذکور به طور صریح آنها را تأیید کند؛ درست برعکس وضعیت کنونی که هر قانون جدید در تهران، بی‌درنگ بر مناطق آزاد نیز تحمیل می‌شود. این مدل که در مناطق آزاد شانگهای و شژن چین با عنوان «لیست منفی» (Negative List) اجرا شده، به این معناست: هر فعالیت یا قاعده‌ای که به طور خاص ممنوع اعلام نشود، خودبه‌خود مجاز تلقی می‌شود. پیاده‌سازی این مدل در ایران مستلزم آن است که برای یک دوره آزمایشی دو یا سه ساله، قوه مقننه به نهاد مدیریتی مناطق آزاد اجازه دهد تا آیین‌نامه‌های مستقل خود را در چهار حوزه کلیدی «گمرک الکترونیک بدون دخالت فیزیکی مأموران مرکز»، «بازار تهاتری ارزهای دیجیتال با پشتوانه کالاهای استراتژیک انبارشده در منطقه»، «دگاه‌های تجاری سریع با قضاات منتخب اتاق بازرگانی منطقه» و «مجوز یکپارچه سرمایه‌گذاری ظرف ۷۲ ساعت» تدوین و اجرا کند. چنین بستری، هر چند کوچک، می‌تواند در مدت کوتاهی الگویی از اقتصاد مقاومتی را به نمایش بگذارد که برخلاف شعارهای دهه‌های گذشته، واقعا قابل لمس و تکرارپذیر باشد. در غیر این صورت، حتی بهترین موقعیت جغرافیایی نیز در برابر اولین موج تازه تحریم‌های آمریکا، همچون تکیه‌گاهی خواهد بود بر شن‌های روان.

جمع‌بندی و چشم‌انداز آینده

جمع‌بندی آنچه گفته شد، به یک عبارت ساده بازمی‌گردد: مناطق آزاد ایران دیگر گنجایش آن را ندارند که صرفاً به مثابه انبارهایی با معافیت مالیاتی یا مقصد نهایی کالاهای لوازم خانگی وارداتی دیده شوند. در افق پیش‌رو، اگر سیاستگذار اراده کند که دستاوردهای میدان در برابر فشار خارجی را در عرصه اقتصاد تثبیت کند، چاره‌ای جز پذیرش این واقعیت نیست که جانشین‌سازی کانال‌های تحریمی با هاب‌های تأمین مالی مستقل، تفویض تمام‌عیار اختیارات گمرکی، بانکی و قضایی بـه نهاد مدیریتی این مناطق و بازتعریف مزیت آنها از جغرافیای صرف به حکمرانی چابک، سه رکن جدایی‌ناپذیر یک تحول بنیادین است. چشم‌انداز مطلوب، منطقه آزادی را ترسیم می‌کند که دیگر منتظر تصمیم از پایتخت نمی‌ماند، بلکه خود طراح قاعده‌های تجاری، مالی و حقوقی بومی‌شده برای خشتی‌سازی تحریم‌هاست. رسیدن به این نقطه، نه یک دهه که نیازمند اراده‌ای فوری و عملیاتی در بالاترین سطوح حکمرانی است؛ اراده‌ای که اگر شکل بگیرد، نام «مناطق آزاد» نیز در تاریخ اقتصاد ایران همچون وعده‌های محقق‌نشده‌ای خواهد ماند که در بحرانی‌ترین لحظات، خالی از کارکرد واقعی بودند.

پدال گاز را نهادهی دیگر کنترلر می‌کند و ترمز نیز در اختیار سومی قرار دارد؛ طبیعی است که چنین خودرویی نه تنها به مقصد نخواهد رسید، که قادر به حرکت حداقلی نیز نخواهد شد. تجربه کشورهای موفق در این حوزه نشان می‌دهد که شرط لازم برای ترسیم نقش تازه برای این مناطق، نخست بازگرداندن اختیارات سلب‌شده به بدنه مدیریتی آنهاست؛ آن هم نه از سر لطف و مماشات، که از روی درک این حقیقت که تعطل در این بازطراحی، هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر از تصویر هر آیین‌نامه محافظه‌کارانه دارد.

الگوی حکمرانی در منطقه آزاد جبل علی دبی (JAFZA) که نزدیک به چهار دهه پیش با فرمانی ساده تأسیس شد، نشان می‌دهد رمز موفقیت در «واگذاری تمام‌عیار» نهفته است، نه «واگذاری نمایشی». بر اساس متن صریح فرمان امیرنشین دبی، این نهاد مدیریتی از اختیاراتی برخوردار است که اگر فهرست آنها را برای سیاستگذار ایرانی بازخوانی کنیم، شاید باورکردنی نباشد: تنظیم تمام مقررات داخلی منطقه، صدور و لغو پروانه‌های کسب‌وکار بدون نیاز به تأیید بیرونی، استخدام مستقیم نیروهای متخصص خارجی و داخلی، عقد قرارداد با دولت‌های دیگر و مناطق آزاد رقیب، تأسیس شرکت‌های فرعی و حتی انتشار اوراق مالی، صکوک و ابزارهای تأمین مالی در بازارهای جهانی به نام خود و بدون ضامن دولتی. این مدل، منطقه آزاد را نه به عنوان شعبه‌ای از دولت، که به عنوان یک «نهاد کارآفرین مستقل» تعریف می‌کند که پاسخگوست اما مقید به تشریفات اداری فلج‌کننده نیست. نقطه تمایز کلیدی اما در اینجا نهفته است: در دبی، قانونگذار با آگاهی کامل، اختیار تفویض تمام یا بخشی از وظایف به اپراتورهای خصوصی را نیز پیش‌بینی کرده و به صراحت اعلام داشته که نهاد مدیریتی در قبال بدهی‌های این اپراتورها مسئولیتی ندارد. این یعنی چابکی همراه با پاسخگویی شفاف. در مقابل، نظام حکمرانی مناطق آزاد ایران همچنان گرفتار یک ترس ریشه‌دار از استقلال عمل است و هر پیشنهادی برای تفویض اختیار گمرکی، بانکی و قضایی، به این بهانه که «امداد منطقه آزاد به دولت در سایه تبدیل شود»، به پایگانی سپرده می‌شود. غافل از اینکه در اقتصاد تحریم‌زده امروز، «دولت در سایه» نه یک تهدید، که شاید آخرین فرصت برای بقای تجارت بین‌المللی است. بازنگری در این ساختار و الگوبرداری هوشمندانه از مدلی که چابکی را فدای امنیت نکرده، نه یک انتخاب که یک الزام فوری برای خروج مناطق آزاد از بن‌بست کنونی است.

تاب‌آوری تجاری و ضدتحریم

برای سالیان متمادی، مزیت مناطق آزاد ایران در نقشه‌های توسعه، عمدتاً با خطوط جغرافیایی ترسیم می‌شد: نزدیکی به آب‌های آزاد در جنوب، همسایگی با بازارهای مصرف در شمال شرق و غرب، و دسترسی به کریدورهای ترانزیتی نوظهور. اما تحولات دو دهه اخیر، به ویژه شدت گرفتن تحریم‌های مالی و بانکی آمریکا، یک حقیقت تلخ را بر ملا کرده است: در جهانی که هر کشتی حامل کالای ایرانی با تهدید لغو بیمه مواجه است و هر پیام سوئیفتی از یک بانک داخلی، پیش از رسیدن به مقصد رهگیری می‌شود، برخورداری از ساحل مکران با همسایگی با عراق و ترکیه، به تنهایی نمی‌تواند سپهر دفاعی تجاری بسازد. آنچه در این میدان جدید اقتصاد جنگی، تساب‌آوری می‌آفریند، «مزیت حکمرانی» است؛ یعنی توانایی یک منطقه آزاد در بازتعریف مقررات، ابداع ابزارهای مالی جایگزین، و انعطاف‌پیمان‌های تجاری مستقل از ساختارهای فلج‌شده مرکز. به عبارت روشن‌تر، فرق میان منطقه‌ای که صرفاً روی نقشه در کنار دریا قرار دارد با منطقه‌ای که واقعا در برابر تحریم مقاوم است، در تفاوت نگاه سیاستگذار به مفهوم «آزادی» نهفته است: آزادی

بدون شرح

قاب‌دوربین

عکس: اصغر بشارتی